



بررسی اندیشه‌های انسان‌گرایانه در عهد آل بویه با تکیه بر آراء ابن مسکویه

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۱۲

محمد حسن بیگی^۱ مهدی جیریائی^۲



چکیده

حکومت آل بویه بر عراق و بخش‌هایی از مرکز و غرب ایران تسلط داشت. در این عصر با توجه به فضای باز مذهبی که به وجود آمد اندیشه‌های انسان‌گرایانه مورد توجه تعدادی از دانشمندان این عصر از جمله ابن مسکویه و معاصرانش قرار گرفت. یکی از موضوعات مورد تأکید دین اسلام برابری انسان‌ها صرف نظر از نژاد، مقام، جنس، رنگ و مانند آنها است. حقوق و آزادی انسان در اسلام به حقوق فردی محدود نیست و حقوق اجتماعی را نیز شامل می‌شود و بر این اساس در دیدگاه اسلامی، انسانیت انسان زیربناست و تلاش‌های انسان برای شکوفایی استعدادها و پرورش مکارم اخلاقی صورت می‌پذیرد و همه فعالیت‌های دنیوی انسان‌ها هماهنگ با این هدف برتر انجام می‌گیرد. ابن مسکویه اندیشه‌های انسان‌گرایانه را که مورد توجه قرآن و آموزه‌های اسلام است را محور عقلانیت و خرد ورزی قرار می‌دهد و با استفاده از فضای موجود در عصر بویه‌ای تلاش می‌کند تا به تبیین آن در کتب تاریخی، فلسفی و اخلاقی خود بپردازد. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که اندیشه‌های انسان‌گرایانه در عصر آل بویه به چه صورت بوده است و ابن مسکویه چه نقشی در بیان این اندیشه‌ها داشته است؟ که در ادامه فرض پیش روی بر این اساس شکل می‌گیرد که عصر آل بویه یکی از بهترین دوران‌های تاریخ اسلام در زمینه رشد اخلاقیات و اندیشه‌های انسان‌گرایانه بوده است که بی شک مؤثرترین فرد در تعالی آن ابن مسکویه می‌باشد.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک.

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و مدرس دانشگاه فرهنگیان اراک.



کلید واژه‌ها: اندیشه‌های انسان‌گرایانه، مسکویه، اخلاق‌مداری، تساهل و تسامح.

مقدمه

سابقه طرح مسأله‌ی اندیشه انسان‌گرایانه در منابع اسلامی به آغاز ظهور اسلام و آیات متعدد قرآن، احادیث و روایات اسلامی برمی‌گردد و در آموزه‌های آسمانی اسلام، پس از مسأله خدا انسان، محوری‌ترین مسأله به شمار می‌آید و آفرینش جهان و فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی برای رساندن او به سعادت و رستگاری حقیقی صورت گرفته است.

اهمیت انسان و جایگاه ممتازش در اسلام تا آن جا است که پیشوای نخستین مکتب تشیع، حضرت علی(ع)، شناخت انسان را مقدمه شناخت خدا دانسته است و می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» کسی که خود را بشناسد، خدا را شناخته است.

لذا اشارات تاریخی قرآن و احادیث و روایات، انگیزی قوی بود تا مسلمانان به صورت رسمی از ابتدای قرن دوم هجری به تاریخ‌نگاری روی بیاورند و یکی از نتایج آن ظهور عالمان، فیلسوفان، حکیمان، متکلمان و مورخان در دوره طلایی اسلامی (قرون سوم و چهارم) بود. در این میان نقش ایرانیان در تکوین این اندیشه، موضوعی است که پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم بر آن تأکید دارند.

اوج گیری این تحول مصادف است با عهد آل بویه که جوئل کرمر نام دوره مذکور را به درستی عصر احیای فرهنگی و رنسانس اسلامی نهاده است. در سده چهارم به ویژه دوره حکومت آل بویه، در سایه سیاست تسامح و تساهل آن دولت از یک سو فعالیت‌های علمی فرهنگی گسترش یافت و از سوی دیگر مدارای دینی و مذهبی و تحمل عقاید مخالفین رواج یافت. در این عصر دانشوران اسلامی کوشیدند دانش کهن یونان و ملت‌های دیگر را نیز جذب دانش خود نمایند و میراث فلسفی و علمی یونان باستان را که در حال اضمحلال بود، از نو تجدید حیات کنند.

سؤال اصلی این پژوهش این است چگونه زمینه تفکر انسان‌گرایی و اخلاق‌مداری با توجه به تحول فرهنگی در این عهد فراهم می‌گردد؟

اما قبل از این که به پاسخ فرضیه مذکور برسیم، لازم است در تشریح این زمینه ابتدا در باره معانی اومانیسیم و موضوع آن یعنی «انسان» بحث شود، سپس نمایی کلی از اوضاع مذهبی و دینی در محدوده قلمرو آل بویه بیان شود و در ادامه برای روشن شدن جایگاه اندیشه انسان‌گرایانه و اخلاق‌مدارانه در آثار بزرگان اسلامی به آثار فیلسوف، مورخ و عالم اخلاقی، ابو علی مسکویه، پرداخته شود.

اومانیسیم در لغت و معنای اصطلاحی

«واژه‌ی اومانیسیم یا هیومانیسیم Humanism ریشه‌ی لاتینی دارد و مرکب از کلمه‌ی «هیومن» (Human) (نفر، ۱۳۸۸: ۲۱)، به معنی انسان و پسوند ایسم (Ism) به معنای طریقه عمل، حالت، شرط و ... است در مجموع اومانیسیم کلمه‌ای مرکب است و در کتب لغت به معنی آن چه مربوط به انسان (نوع انسانی) و متعلق به اوست، می‌باشد» (همان: ۲۱ و ۲۲).

در معنای اصطلاحی نیز اومانیسیم به دو شکل به کار رفته است، خاص و عام: اومانیسیم در اصطلاح خاص نامی است بر یک پدیده تاریخی در حوزه‌ی ادبیات، فرهنگ و ادب اروپایی که بیشتر جنبه تاریخی و



ادبی دارد. اما در اصطلاح عام انسان و خواست انسان را محور تمام ارزش‌ها و معیار همه چیزها می‌داند و هیچ حقیقتی را بالاتر از انسان‌گرایی نمی‌شناسد. و در زبان فارسی به اصالت انسان، انسان‌مداری و انسان‌گرایی و اصالت بشر ترجمه شده است. این جریان در اوایل قرن ۱۶م آغاز شد و در دوران رشد علمی و نوآوری‌های فنی و فکری در سده‌ی هجدهم به اوج خود رسید که به عصر روشنگری معروف است (کرمر، ۱۳۷۵: ۲).

انسان‌گرایی اسلامی

با حمله اعراب به ایران و ورود اسلام سلسله‌سازسانی سرنگون شد و بدنبال آن پس از دوران خلفای راشدین، شاهد سلطه خلافت بنی‌امیه بر ممالک اسلامی از جمله ایران هستیم که «تغییرات بسیاری در روابط اعراب با ایرانیان به وجود آمد، زیرا به طور کلی ماهیت خلافت اموی، با خلفای راشدین متفاوت بود و حکومت آنان مبتنی بر اشرافیت قبایلی بود که ریشه در جاهلیت عرب داشت» (مفتخری و زمانی، ۱۳۸۶: ۶۵). اما با سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان، سلطه امویان و قبایل عرب در ایران به تدریج از میان رفت. دولت عباسی نیز کمتر بر قوم عرب متمرکز بود و اقوام ایرانی سهم بیشتری در حکومت بدست آوردند. از همین رو در سده‌ی اول خلافت عباسی که دوره‌ی طلایی آنان بود، اغلب وزراء و دیوانیان ایرانیان بودند. به همین جهت بذریه فرهنگ ایرانی با انعطاف‌پذیری ویژه‌ی خود به خصوص در خراسان بزرگ که از نظر جغرافیایی دور از کانون خلافت بود و شرایط مناسبی داشت شروع به رویش کرد و از آن پس کوشش‌های علمی بالا گرفت تا در اواخر سده‌ی دوم و اوایل سده‌ی سوم هجری به شکوفایی گرائید و از بخارا تا بغداد را در بر گرفت (همان: ۱۰۷).

از جمله شباهت‌های عمده رنسانس و تحول اسلامی و غربی، اوج‌گیری تفکر انسان‌گرایی و عقل‌گرایی است. قرون سوم و چهارم اسلامی ویژگی‌ها و امتیازهای برجسته‌ای دارد که از جهاتی شبیه به عصر رنسانس اروپایی در سده‌های بعد است. تبلور اندیشه‌های عقلانی، فلسفی، اخلاقی با آئینه‌های دینی، اسلامی و وجود طبقه‌ای از دانشمندان فرهیخته وجه اشتراک آن دو است. قرن چهارم هجری که اوج رنسانس اسلامی است؛ همزمان با حکومت آل‌بویه در بین‌النهرین، غرب و مرکز ایران می‌باشد. آل‌بویه شیعه بودند و به سبب مبانی مذهبی و شیوه‌های حکومت‌داری آن دولت، در عصر آنان شیعیان و سایر مسلمانان آزادی نسبی داشتند. در این دوره به دلیل آزادی‌های موجود در جامعه، تشکیل انجمن‌های مناظره و احتجاج میان فرقه‌های مختلف که بسیاری از آنان عقاید و باورهای شیعه را نقد می‌کردند، گسترش فراوانی یافت (کرمر، ۱۳۷۵: ۹۴).

در این عهد «فرد مسلمان می‌توانست در سایه اسلام در داخل سرزمین‌های اسلامی مسافرت کند و همه جا هم‌کیشان خود را ببیند که یک خدا را می‌پرستند و به یکسان نماز می‌گزارند و دین و آیین و سنت‌های یگانه‌ای دارند» (متز، ۱۳۶۲: ۱۵). و طبق قانون، حق شهروندی برای هر مسلمان تضمین شده بود و کسی نمی‌توانست معترض آزادی شخصی شود و یا او را به بردگی بگیرد (همان: ۱۵).

در نتیجه در سایه این سیاست تسامح و تساهل از یک سو فعالیت‌های علمی و فرهنگی گسترش یافت و از سوی دیگر اصول اعتقادی مذاهب مختلف مورد نقد مخالفان قرار گرفت. جوئل کرمر در فصل سوم کتاب خود ابتدا مسأله‌ی فردیت یا فردگرایی را مطرح می‌کند و می‌نویسد این مسأله یکی از خصوصیات بارز رنسانس اسلامی بود و سپس اذعان می‌کند که اهمیت یافتن شخصیت فردی در تمدن



اسلامی اساساً معلول تحول عظیم اجتماعی بود که با تعالیم حضرت محمد (ص) آغاز شد.

انسان‌گرایی در اندیشه‌های ابن مسکویه

ابوعلی خازن احمد بن محمد بن یعقوب، معروف به «ابوعلی مسکویه رازی» (۳۲۵-۴۲۱ هـ.ق)، مورخ، فیلسوف، پزشک و کاتب پرآوازه عصر آل بویه بود. او اهل ری بود اما بیشتر زندگی خود را در اصفهان سپری و در همان جا درگذشت (همان: ۳۰۸).

نگاه نقادانه ابوعلی مسکویه به تاریخ و تأکید وی بر نوع خاصی از گزینش روایات یا رخداد های تاریخی، روش و سبکی نو را در تاریخ نگاری اسلامی آفرید که به روش انتقادی تاریخ شهره است. تفکر فلسفی مسکویه، درباره آغاز و انجام تاریخ یا کیفیت گزینش اطلاعات و اخبار و یا موضع انتقادی وی به حوادث باعث شد تا او را فیلسوف انتقادی تاریخ بنامند. در این زمینه حاصل تلاش و مجاهدت فکری او در کتاب تجارب الامم به خوبی دیده می‌شود. با مطالعه‌ی دقیق این اثر می‌توان به درستی به گستره‌ی دید و تبخّر علمی نویسنده پی برد. از آن جا که شالوده‌ی این کتاب بر پایه‌ی تفکر نوین عقلانی برخاسته از آموزه های دینی و اخلاقی قرار گرفته، با نگاهی تحلیلی به جستجوی علل و عوامل حوادث می‌پردازد. تاریخ در نظر مسکویه مشتمل بر رویدادهایی است که انسان می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی خویش از آن پند گیرد و آن را در پیش آمدهای فرا روی خویش به کار بندد. و این اندیشه، برنظر دیگرش استوار است که می‌گوید: «کارهای جهان همانند و در خور یکدیگرند» و انسان می‌تواند امروز را با دیروز بسنجد و راه خویش را برگزیند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۱-۳۰).

به گفته عبدالحسین زرین کوب استفاده از تجارب گذشتگان در رویدادهای آینده هیچ جا به اندازه تاریخ ابوعلی مسکویه به طور خود آگاه و جدی دنبال نشده است و کار عمده وی ارزیابی گذشته تجارب آنان است. وی که تواریخ عصر خود را آکنده از قصه های بی فایده و خواب‌آور می‌دید؛ کوشید از این میان فقط آن چه را برای عامه سودمند و تجربه آموز است در تاریخ خویش بیآورد. از این رو در تاریخ خود از سرگذشت انبیاء و معجزات آنها که دیگر از آنها کسی بهره‌ای نمی‌توانست ببرد صرف نظر کرد (همان: ۳۱). و به گفته زرین کوب تجارب‌الامم یک نمونه شرقی است از آن چه ممکن بود در مکتب تاریخ نگاری توسسیدید یا پولی پیوس در دنیای اسلام بوجود آید (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۳).

مسکویه نه تنها به سودمندی تاریخ توجه دارد بلکه در بررسی اشخاص و حوادث کاملاً جانب انصاف را رعایت کرده و آنها را با معیار سنجیده‌است و مدح و ذم را به دقت نثار آنها می‌کند (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۱۷). او برخلاف سلف شهیر خود طبری که هدف عمده اش گردآوری مایه‌های تاریخی و ارائه همگی آنها به سامان شایسته بود؛ بر آن شد تا تاریخش هم چون ساختی اندام وار تصنیف گردد به طوری که وجود روح در اثر او مشهود است.

در تجارت الامم، مسکویه هر چند یک تاریخ نگار است. لیکن او فیلسوفی است که به تاریخ نگاری پرداخته است او به نقل ساده رویدادها بسنده نمی‌کند بلکه انگیزه‌های مادی آن، فرایندهای هر یک و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر را نیز بررسی می‌کند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۱).

محتوای تجارب الامم، نیز علاوه بر جنبه‌های جاری مورخین اسلامی مانند امور سیاسی، اجتماعی، اداری و تمدنی، شامل مباحث اقتصادی در زمینه‌های کشاورزی، تأثیرات قیمت، ضرب سکه، ثروت‌ها،



هزینه‌ها... است: توزیع امکانات و تقسیم کار؛ تعاون و اندیشه تعاونی؛ (غفاری، ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۴۳)؛ توسعه متوازن (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۱۱۱)؛ نیز میان خدمات شایان توجهی است که مسکویه به تاریخ و علوم زمان خویش کرده است.

البته فهم مفاهیم تاریخی مسکویه بدون شناخت مبانی اخلاقی او دقیق نیست و باید سهم بسزای وی را در شکوفایی اخلاق اسلامی نیز ستود. وی در فلسفه اخلاقی خود بیشتر پیرو ارسطو و در برخی مطالب از افلاطون متأثر است و البته از شریعت اسلامی نیز بهرمنند شده است. دو کتاب تهذیب الاخلاق و جاویدان خرد او نمونه برجسته آثار اخلاق اسلامی است.

مسکویه در تهذیب الاخلاق مباحث نظری را بخوبی مطرح ساخته است و راهکارهای عملی را نیز در جاویدان خرد و تجارب الامم مورد توجه قرار داده است. بنابراین نگرش و اندیشه اخلاقی او از دو وجه نظر و عمل توأمان برخوردار است و به واسطه اعتقادات استوار مذهبی و تأکید بر رعایت قوانین شرع در حوزه اخلاق و سیاست از منظر یک فقیه هم، به این امور توجه داشته است (لمبتون، ۱۳۷۴: ۲۴). در حقیقت مسکویه پیوند ظریف و دقیقی میان واقعیت و آرمان ایجاد کرده است و مدینه فاضله‌ای که او در نظر دارد بر خلاف مدینه فاضله افلاطون دست یافتنی است و انسان می‌تواند با محبت، عشق و رعایت قوانین شرع آن را به چنگ آورد. این خصوصیت کاملاً در سه اثر برجسته او هویدا است. وی غرض از تالیف کتاب تهذیب الاخلاق را کسب خلق و صفاتی می‌داند که تمام افعال و اعمال اختیاری ما است تا از این طریق صدور افعال نیک از ما سهل و آسان شود. (مسکویه، ۱۴۱۲: ۲۷).

منابع داستانی را درباره ابن مسکویه و رابطه او با ابن سینا نقل کرده‌اند که نشان از جایگاه رفیع اخلاق نزد او دارد؛ که روزی شاگردان ابن مسکویه در کنار او نشستند و در همان حال، ابن سینا وارد شد و گردویی در دست داشت. او به ابن مسکویه گفت: سطح این گردو را مشخص کن و مساحت یک دانه جو را نیز مشخص کن و بگو که مساحت این دانه گردو و با چند حبه جو برابر است. فوراً ابن مسکویه کتاب اخلاق را به ابوعلی سینا داد و گفت: «تو، نخست، اخلاقت را با این کتاب، اصلاح کن تا ما مساحت آن گردو را مشخص کنیم!»؛ یعنی احتیاج انسان به اصلاح اخلاق و تهذیب روح، بیش از نیازمندی وی به دانستن مساحت گردو و مساحت حبه‌ی جو است و در برابر قوت تو در ریاضی، قوی هستیم و اگر تو در ریاضیات، مسائلی را طرح می‌کنی، ما، در ریاضت‌ها، مباحثی را ارائه می‌دهیم (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۴۴).

شرح حال نویسان اسلامی ابوعلی مسکویه را معلم ثالث لقب داده‌اند چراکه در تاریخ فلسفه اسلامی اولین کسی است که به حکمت عملی و اخلاق پرداخته است و او را به همین سبب «ارسطوی عرب» نیز خوانده‌اند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۷).

مسکویه در تهذیب الاخلاق خلق و خوی و طبیعت بشر را در شکل‌گیری اخلاق مهم می‌داند. از نظر او خلق و خوی حالتی از نفس است که نفس را به انجام افعال فرا می‌خواند بدون آن که بر اندیشه و فکر متکی باشد و این حالت به دو گونه است: اول آن که طبیعی و از اصل مزاج است، مانند کسی که اندک چیزی او را به غضب و هیجان آورد؛ دوم، خویی است که به عادت و واداشتن باشد، و گاهی هم از روی فکر و اندیشه حاصل می‌شود و چون اندیشه زیاد پیشه‌ی خود سازد کم کم ملکه و خلق او گردد (مسکویه، ۱۴۱۲: ۵۱).

مسکویه به اختلافات فیلسوفان در مورد اخلاق نیز اشاراتی دارد و دیدگاه طبیعی یا تأدیبی بودن اخلاق



را مطرح می‌سازد. او با دیدگاه طبیعی بودن اخلاق وارد موضوع انسان‌شناسی می‌شود و گرچه دیدگاه رواقیون که انسان‌ها را بالطبع شرور می‌دانند را نمی‌پذیرد اما نظری نزدیک بدان‌ها بیان می‌کند. از نگاه مسکویه آدمیان بعضی بالطبع نیکوکارند و اینها بسیار کم باشند و بعضی بالطبع بدکردار و این گروه انبوهی است که نمی‌توانند از بد کرداری دست‌کشند. فرقه دیگری هم هست که گاهی راه ناهنجار پیش گیرند و گاهی براه راست روند که این فرقه می‌توانند از راه صواب خود را به راه خراب اندازند (همانجا).

مسکویه رسیدن به کمال مطلوب، سعادت و عاقبت بخیری را جز در اجتماع مدنی ممکن نمی‌داند؛ از این رو علیرغم دعوت به تهذیب و اخلاق و ترک دنیا می‌گوید: ما با این توصیه خواهان کنار گذاشتن دنیا و روی گردانی کلی از عمران و آبادی آن نیستیم. توصیه به ترک مطلق دنیا، دیدگاه کسی است که از وضع جهان بی‌خبر است و نمی‌داند که انسان مدنی بالطبع است (همان: ۳۷). از نظر او انسان از روی طبع موجودی است مدنی و سعادت او نیز فقط در شهر و به واسطه ی تعاون با دیگران به دست می‌آید (کرمر، ۱۳۷۵: ۲۲۰). از نظر مسکویه کسی که شهروند مدینه‌ای نیست حتماً از تحصیل فضایل و سعادت ناتوان است؛ چون خیرات انسانی و ملکات نفس انسان بسیارند و او نمی‌تواند به تنهایی به همه آنها عمل کند پس لازم است تا شمار بسیاری از مردمان به عمل به این خیرات و ملکات قیام کنند، به همین دلیل بایستی جمع کثیری از مردمان وجود داشته باشند و در زمان واحدی برای بدست آوردن سعادت‌های مشترک گرد هم بیایند و بتوانند به همدیگر در رسیدن به کمال یاری نمایند؛ بدین سان خیرات مشترک و سعادت‌ها میان آنان رایج خواهد بود و خیرات و سعادت‌ها چنان توزیع خواهد شد که هرکس سهمی از آن داشته باشد، در این صورت هر فردی به یاری دیگران به کمال انسانی و سعادت ... دست خواهد یافت. به همین دلیل است که بایستی انسان‌ها یکدیگر را دوست داشته باشند، زیرا هر یک کمال خود را در دیگری خواهد یافت و اگر چنین نباشد سعادت او کامل نخواهد بود؛ پس هر فردی به منزله ی عضوی از اعضای بدن انسان با تمامی اعضای بدن در ارتباط است (مسکویه، ۱۴۱۲: ۳۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کمال انسان از دیدگاه مسکویه

مسکویه معتقد است که کمال انسان به انسانیت اوست و انسانیت انسان به ویژگی‌های خاص وی که حیوانات فاقد آن است، استوار می‌باشد و در این راستا، عمل براساس اختیار، تعقل و تفکر را معیار اصلی کمال معرفی می‌کند. به عبارت دیگر کمال انسان به غضب، شهوت و لذایذ جسمانی نیست، بلکه به انجام کارها براساس اراده، تعقل و اندیشه است (کرمر، ۱۳۷۵: ۴۳۶-۴۳۷). البته مسکویه نیز معتقد است که کمال انسانی هم به رشد عقل نظری و هم به رشد عقل عملی بستگی دارد، ضمن این که سعادت و کمال نهایی عبارت از قرب الی الله و قبول فیض حق و محبت الهی است (همان: ۴۳۷-۴۳۸). البته مسکویه، کمال را منحصر به سعادت اخروی ندانسته و به کمال و سعادت دنیوی نیز توجه نموده است. در عین حال، کمال و سعادت عقلی را برترین نوع کمال معرفی کرده است. او ضمن اینکه بر اراده، تعقل و تربیت برای نیل به سعادت و کمال تأکید نموده است؛ اما در این مسیر نقش زیادی برای عمل براساس شریعت قائل است. وی معتقد است، شریعت افراد را به کارهای پسندیده عادت می‌دهد



و روان آنها را برای پذیرش حکمت، جست و جوی فضیلت و رسیدن به کمال و سعادت انسانی از طریق اندیشه درست آماده می‌سازد (همان: ۵۴ و ۹۱ - ۹۶).

در زمینه دستیابی به کمال انسانی برای کودکان و نوجوانان نیز به‌طور علمی و دقیق پرداخته است. او مرحله کودکی را حلقه‌ای میان حیوانیت و انسانیت کامل در صورت انسان عاقل، دانسته است و دو شرط برای تربیت نوجوانان قائل شده است: شرط روانی، و شرط اجتماعی. وی تأکید می‌کند که خُلق و خو از طریق ادب کردن و پند دادن شکل می‌گیرد، و انسان طبیعتاً پذیرای آن است، و مهم‌ترین روش‌های تربیتی، شریعت است که همه چیز در زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، و حیات عقل تنها حیات واقعی انسانی و آن حیات تنعم است، ولی زندگی آمیخته با لذت و شهوت‌رانی، زندگی زبان‌آمیز و موجب دوزخ است (امامی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۹).

نبوغ فلسفی مسکویه بطور عمده معلول جامعه‌ای است که وی در آن می‌زیست. چه از زمان خلیفه مأمون (۱۹۸-۲۱۸هـ.ق) حرکت ترجمه مخصوصاً کتاب‌های یونانی رونق گرفته بود، و تعدادی از فیلسوفان عرب و در رأس آنان معلم دوم فارابی پدید آمدند، فارابی یک مدرسه ویژه خود تأسیس کرده بود که در رأس آن دوست و هم‌درس وی فیلسوف یحیی‌بن عدی قرار داشت و تعدادی از دانشمندان مانند عیسی‌بن زرعه، ابن‌خمار، عیسی‌بن علی، توحیدی و ابوسلیمان منطقی که ریاست این مدرسه را پس از درگذشت یحیی‌بن عدی به عهده داشت، در آن حضور داشتند، این مسکویه از جمله کسانی که در این مدرسه حضور می‌یافتند و پیرامون موضوع فلسفه که اساس اندیشه و تحصیلات وی به‌شمار می‌رفت، به بحث می‌پرداختند، این امر در آثار فلسفی به‌ویژه در اخلاق متجلی شد چنان که خاورشناس ریدر گفت: «ابن‌مسکویه یک مکتب فلسفی در اخلاق به‌جای گذاشت که تا به امروز در شرق ارزش دارد» (همانجا).

نتیجه‌گیری

مسکویه در زمانی می‌زیست که مدارای دینی و مذهبی در میان حاکمان آل‌بویه وجود داشته است به گونه‌ای که در رشد اندیشه‌ی انسان گرایانه و عقل‌گرایی در قرون ۴ و ۳ هجری، شرایط مناسبی را برای پیشرفت معرفت و دانش بشری فراهم بوده است. در سایه سیاست تسامح و تساهل دولت آل‌بویه گشایشی در فعالیت‌های علمی و فرهنگی مذاهب مختلف ایجاد شد. در کنار آزادی مذکور آثار و تألیفات این دوره ویژگی‌های خاصی دارد که آنها را نسبت به دوره‌های قبل متمایز می‌سازد و فضای خوبی برای نشر افکار و اندیشه‌های عالمان مختلف اسلامی فراهم ساخته بود تا آنها به تدوین اصول فقهی، کلامی، فلسفی و تاریخ‌بپردازند و یکی از سرآمد این اندیشمندان ابو علی احمد مسکویه است که با تأثیر از آئین اسلام و اندیشه‌های ملل گذشته خصوصاً یونانی‌ها به طرح نظریه‌های تاریخ و اخلاقی پرداخته است. ایشان در تاریخ فلسفه اسلامی از اولین کسانی است که به اصول و مبانی عقلی و فلسفه اخلاق توجه کرده است و آن چه ذهن و فکر او را مشغول کرد، فضیلت و ارزش‌های اخلاقی و انسانی است که بر تداوم و بقای آن در امور مختلف جامعه تأکید می‌کند.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورہ الارض، ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- امامی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، احوال و آثار مسکویه در کتاب یادواره هزارمین سال درگذشت ابوعلی مسکویه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- جوواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۷) تفسیر موضوعی قرآن کریم مبادی اخلاق در قرآن، جلد ۱۰، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.

- حتی، فیلیپ خلیل، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: امیرکبیر.

- زرین کوب عبدالحسین، (۱۳۶۲)، تاریخ در ترازو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

- سجادی، سید صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۲)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: انتشارات سمت.

- غفاری، هادی و ابوالحسنی، اصغر، (۱۳۸۹)، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان، تهران: انتشارات پیام نور.

- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵)، تاریخ علم در ایران، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید خیایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: بی‌نا.

- لمبتون، آن.کی.اس، (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

- متز، آدم، (۱۳۶۴)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد یعقوب الرازی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد ۱، تهران: انتشارات سروش.

- _____، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، جلد پنجم و ششم، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۵ و ۶، تهران: انتشارات توس.

- _____، (۱۴۱۲)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قدم له الشیخ حسن تمیم، چاپ چهارم، بی‌جا: انتشارات بیدار.

- _____، (۱۳۷۹)، زندگی‌نامه، آثار و اندیشه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- مفتخری، حسین و حسین زمانی، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، چاپ سوم، تهران: سمت.

- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم، فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۱ و ۲، بی‌جا: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- مهاجرنیا، محسن، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی ابن مسکویه، قم: بوستان کتاب.